

مرد اخلاق، عقل و علم

«پرسید دانا از مینوی خرد، که با بیم و سخن دروغ زیستن بدتر است یا مرگ؟ مینوی خرد پاسخ داد که با بیم و سخن دروغ زیستن از مرگ بدتر است. چه برای زندگی هرکس شادی و خوشی گیتی لازم است و اگر شادی و خوشی گیتی را ندارد و بیم و سخن دروغ نیز با اوست، (چنین زندگی) از مرگ بدتر دانسته شده است.»
نقل از مینوی خرد. ترجمه دکتر احمد تفضلی. صفحه ۳۵ تهران. انتشارات توس. ۱۳۶۴.

احمد تفضلی درگذشت. کمر مطالعات مربوط به ایران باستان شکست. ایران سرشناس ترین پژوهشگر تمدن قدیمش را از دست داد. و رشته های استوار دوستی چندین ده ساله او و من سوخت و دود شد و به آسمان رفت. هبناً منصوراً. متالم و مغموم - شکسته و بسته، به احترام یاد او و در مقام اجابت درخواست دوستم سردبیر کیلک این چند سطر را نوشتم.

در فاجعه پونک (۲۴ دی ۱۳۷۵) در درجه اول خود مملکت زبانی عظیم دید زیرا شاید مهمترین کارشناس جامع الاطراف ایران قدیم را از دست داد به طوری که جای خالی آن را بعید می دانم که به این زودیاها بتوان پر کرد.

جرج سانتایانا فیلسوف اسپانیایی تبار امریکائی (۱۸۶۳ - ۱۹۵۲) علوم را به افقی و عمودی تقسیم می کرد؛ طبابت و تجارت و وکالت (علم حقوق) و مهندسی و غیر ذلک را از زمره علوم افقی یعنی دنیوی و پول ساز به حساب می آورد و فلسفه و علوم محض و ادبیات و علوم فرهنگی را که با آنها پولی نمی توان در آورد عمودی می نامید و می گفت که جامعه امریکائی به علت خصلت "لیبرال" خود مانع از این می شود که مغزهای روشن، استعداد خود را به سوی بلندیهای معنوی و عوالم عمودی پرورش دهند و آنها را خصوصاً به سوی تجارت و وکالت که حوزه های اساسی فعالیت حرفه ای در جامعه لیبرال است سوق می دهد و به همین جهت است که در این گونه جوامع میل به فعالیت های از نوع افقی (پول ساز) به همه سرایت می کند و رغبت به تامل در عوالم عالی و اندیشه محض (پول نساز) کم می شود...

GLOSSARY
of
MĒNÖG Ī XRAD

By
A. TAF AZZOLI



از عجایب روزگار، آن که، جامعه ما که از جامعه لیبرال فرسنگها فاصله دارد چندین دهه است دچار مرضی شده که سانتایانا در امریکا آنرا تشخیص داده بوده است. یعنی مدتهاست که در جامعه ما جوانان مستعدتر به سوی رشته‌هایی در دانشگاهها میروند که عاقبت مالی آن روشن‌تر باشد. نتیجه این پدیده فوق‌العاده تأسفانگیز این است که در دانشگاههای ما شعب ادبیات و علوم انسانی ضعیف هستند و هر سال هم ناتوان‌تر می‌شوند و در چنین اوضاع و احوالی است که قدر و اهمیت مردان برجسته‌ای نظیر احمد تفضلی به کرسی می‌نشینند.

خوانندگان می‌دانند که لازمه پرداختن جدی به مسائل فرهنگی ایران قدیم - یعنی در حد قابل قبول برای نشریات تخصصی بین‌الملل - از ادیان السنه و ادبیات و تاریخ گرفته تا باستان‌شناسی و تاریخ هنر و غیر ذلک، داشتن شرایط و ابزارهای کافی است که از آن جمله است دانستن زبانها و لهجه‌های گوناگون ایرانی عهد باستان و زبان سانسکریت و آشنائی با زبانهای متروک سامی منطقه از نوع آرامی و بابلی و ایلامی و سریانی و سومری (هر چند که این یکی سامی نیست) و نیز توانائی استفاده از تحقیقات پژوهندگان خارجی به زبانهای مختلف اروپائی... و این‌ها که گفته شد تازه ابزار کار است. اصل قضیه، داشتن هوش سرشار و ذهن وقاد تربیت شده منطقی انتقادی است که قادر به استنباط شخصی و افتاء باشد و اجتهاد کند.

احمد تفضلی در داخل مرشد مطالعات ایران‌شناسی بود و در محافل ایران‌شناسی خارج برخوردار از اعتبار. آثاری متعدد به جای گذاشت که همه حکایت از صلابت روش علمی او و



◦ با دانشجویان سال آخر فوق لیسانس آذر ۱۳۷۵

پرهیز قاطع وی از آلودن قضایای علمی به مقولات ایدئولوژیکی دارد و این قضیه در کشوری که گریبان اندیشه و علوم انسانی هنوز که هنوز است از قید انواع پیش‌داوری و سبق ذهن خلاص نشده امری بسیار مهم است.

این که به استواری روش علمی دوست فقید خود اشاره‌ای گذرا کردم به این جهت است که آن را فوق‌العاده شایان توجه می‌دانم ولی از تحلیل آثار او معذورم زیرا که خود را در آن صالح نمی‌بینم علی‌الخصوص که حکماً دوستان دانشمند وی به این معرفی لازم خواهند پرداخت.

به هر تقدیر و اساساً ماهیت علوم انسانی طوری است که اگر روش به کار رفته در یک تحقیق فاقد اتقان باشد باب هرگونه رطب و یابسی بر روی پژوهنده باز می‌شود و نتیجه چنین پژوهشی روشن است. به همین جهت خیال می‌کنم که تعطیل فکر و عقیم ماندن علوم فرهنگی و انسانی و اخلاقی و فلسفی در ایران علاوه بر علل و اسباب تاریخی و سیاسی قویاً فرع بر ضعف یا قلت اذهان روش‌مند و تربیت شده است اما از اصل مطلب دور افتادم.

قطع نظر از این بدیهیات غم‌انگیز، احمد تفضلی مرد اخلاق و عقل و علم بود. از زمره آدمیانی بود که قائل به گفتن حقیقت هستند ولو مُخَلِّ آسایش آنان باشد. یعنی نوعی تعهد اخلاقی به حقیقت داشت و چون حقیقت همان علم است و نیز ابزار اصلی وصول به علم، عقل و تفکر است، ارکان سه‌گانه مذکور بنیاد شخصیت معنوی وی را می‌ساخت و به این سه رکن بیفزایید: مهر بی‌دریغ نسبت به دوستان دست چین خود و سخاوت و سماحت نسبت به همه.

شجاعت احمد تفضلی در بیان صریح معتقدات خود قرینه دیگری است بر مصمم بودن و تعهد وی نسبت به حقیقت. زیرا هرگونه موضع‌گیری اخلاقی که از روی علم و عمد انجام یافته باشد متضمن خطراتی است و لازمه پیشواز خطر رفتن جرأت و جسارت است.

تحقیق در روابط حقیقت و ضرورت اظهار و بیان آن نزد احمد تفضلی موضوعی است که به نظر من شایسته است در اطراف آن تأمل شود زیرا که قطع نظر از فواید فلسفی فی حد ذاته آن شاید برای بهتر شناختن شخصیت پیچیده و دوست داشتنی وی و نیز سرنوشتی که برای او رقم خورده بود روشنگر باشد.

احمد تفضلی مردی فرزانه بود. یعنی فضایل اخلاقی و علمی و عقلی به هئیت تعادل در وی جمع بود. او مردی جدّی - به معنای فلسفی کلمه - بود یعنی باخیر بود که هستی آدمیزاد همیشه در معرض مخاطرات است و به همین لحاظ برای کار آدم و عالم یعنی تاریخ و جهان اعتبار محدودی قائل بود اما کارش به بدبینی نمی‌کشید.

در عین حال اهل طنز و مردی شوخ طبع بود و خندیدن و خندانیدن را دوست می‌داشت و به آسانی هر چیز، حتی شخص خود را دست می‌انداخت و خوب می‌دانست که مردی که خود را به جد بگیرد آدم ساده لوحی است که خیال می‌کند حقیقت در وی تجسم یافته و این نکته مغایر با فرزانگی خردمندان است. او می‌دانست که به ندرت می‌توان اشخاصی پیدا کرد که در باطن هم به اندازه‌ای که در ظاهر جلوه می‌کنند جدّی باشند... اما این که چرا اکثر آدمها می‌خواهند جدّی به نظر بیایند بدون شک به این جهت است که ظاهر جدّی القای اعتماد می‌کند و در روابط اجتماعی و حرفه‌ای می‌تواند «درآمد ساز» باشد! دوست من چون مرد اخلاق و عقل و علم بود این گونه عوالم را به استهزاء می‌کشید.

تفضلی مثل هر انسان با حقیقتی، عزت نفس داشت. به میهن خویش سخت دل‌بسته بود. در عین حالی که به بعضی خلیقات نامطلوب مردم ما معترض بود عرق ملی او سخت استوار می‌نمود. مثلاً این که بعضی ایرانیان در پیوزه‌گر روادید فلان سفارت‌خانه آنقدر ملت‌مسانه و متضرعانه دست به دامن اولیای خرده‌پای متفرعن آن می‌زنند و تحمل هرگونه تحقیر را می‌کنند، افسوس می‌خورد، دلش به درد می‌آید و برمی‌آشفت. او می‌خواست مردم ایران مثل شهروندان ملل راقیه سرفراز باشند. اما مردی از سلاله اهریمن چراغ فروزان زندگی او را خاموش کرد.

گریاندن دیده و قلم را در جانی باید متوقف کرد. من هم بس می‌کنم. ذکرش به خیر باد و یادش گرامی.